

پرونده

شهرنگاری‌های والتر بنیامین

اشراق‌های شهری

جرمی جیلوش / ترجمه: جواد طلوعی



چورچو آگامبن دقیقا
برج است میان دو سنت؛
نخست سنتی که از هایدگر
سرچشمه می‌گیرد و
مربوط به فراروی از سنت
ایدئالیسم آلمانی است
و دوم سنتی است که از
مارکسیسم والتر بنیامین
سرچشمه می‌گیرد
و می‌گوشد ایده‌های
مسیحایی را با گونه‌ای
مارکسیسم تلفیق کند.
تاثیر این دو متفکر بر
آگامبن انکارناشدنی است.



والتر بنیامین یکی از نظریه پردازان فرهنگ، منتقدان هنری و نویسندگان انتقادی‌ای بود که در حیات فرهنگی نیمه اول قرن بیستم رشد یافت و ایده‌هایی را مطرح کرد که تا به امروز نیز در عرصه‌های مختلف علوم انسانی تأثیرگذار بوده است. بنیامین به راستی چهره‌ای غریب و کولازگون است، او آینده‌ای از نبوغ و پریشانی رمانتیسمی، فرهیختگی نوع آلمانی، پرسه زنی از سنخ پاریسی، رادیکالیسم به سبک مارکسیستی و... است، بنیامین در قالب رساله‌ها، گفتارها و قطعات بسیاری، ایده‌های گوناگون و حتی متناقض خویش را ارائه داده است. شهر یکی از موتیف‌هایی است که بنیامین مکرر در باره‌اش نوشته و اندیشیده است، او به خاطر روح پرسه‌زن و مسافرش همواره در گشت‌وگذار میان شهرهای اروپایی و نیز روسیه بوده است و به همین دلیل، قطعات و نوشته‌های بسیاری در باره شهرنشینی و شهرها مکتوب کرده است که یکی از مهم‌ترین و شناخته شده‌ترین بخشان مجموعه قطعات «پاساژها» است، در عین حال جمله تاملات او در باب پاریس، یکی از خواندنی‌ترین بخش‌های اندیشه اوست که امروزه مورد توجه منتقدان فرهنگ و صاحب‌نظران حوزه مطالعات فرهنگی قرار گرفته است. این مقاله در حکم کلید ورود به شهر بنیامین است.

و فرهنگ‌های پیشرفته تنها مایه خشنودی شخصی‌ام نیستند بلکه در آثارم نقش بسیار مهمی دارند». به زعم برتولت برشت «برلین شهری بود که هم زندگی کردن و هم ترک کردنش ناممکن به نظر می‌رسید». در حقیقت تنها در وضعیتی ناگزیر بود که بنیامین حاضر شد زادگاهش را واقعا ترک کند زیرا با برآمدن ناسیونال سوسیالیست‌ها در اوایل ۱۹۳۳ در آلمان، ماندن در برلین بسیار خطرناک بود.

بنیامین در کمترین زمان ممکن - یعنی ماه مارس - برلین را ترک کرد؛ شهری که پیش‌تر، بارها از آن دیدن کرده و علاقه وافر خود را به آنجا بیان کرده بود. شولم یکی از گفت‌وگوهایش با بنیامین در سال ۱۹۲۷ را به یاد می‌آورد که در آن «بنیامین گفت که دوست دارد در پاریس مستقر شود چرا که حال و هوایش بیشترین همخوانی را با علایق او دارد» و این علاقه چنان بود که وی از ترک پاریس امتناع کرد؛ حتی زمانی که فرانسه به سال ۱۹۴۰ مورد هجوم قرار گرفت. بنیامین به رغم درخواست‌ها و هشدارهای متعدد مبنی بر ترک پاریس - از سوی دوستان و همکارانش در موسسه تحقیقات اجتماعی - به ویژه ماکس هور کهایمر و تئودور آدورنو که خود در نیویورک به عنوان یک مکان امن پناه گرفته بودند - از ترک شهر دلخواهش خودداری کرد تا زمانی که دیگر خیلی دیر شده بود و تلاشش برای فرار به سمت اسپانیا در آخرین لحظه ناکام ماند و به شکلی تراژیک، در سپتامبر سال ۱۹۴۰، متعهدانه در نزدیکی مرز دست به خودکشی زد.

با وجود اینکه شهر از نظر بنیامین زیبا، خواستنی، مطبوع و برای تولید ادبی‌اش

والتر بنیامین در نوار N2 - مطالعه ناتمامش درباره پاریس قرن نوزدهم، پروژه پاساژها - می‌نویسد: «وضعیت اندوهبار این پروژه... به نظر من هر شهری زیباست» (N1.6). آنچه این سطر را واجد اهمیت می‌سازد این است که ما آن را از درون سطرهای اثری بزرگ برگزیده‌ایم که به مکاشفه انتقادی درباره کلاتشهر مدرن، به مثابه مکان وهم‌گون چیرگی اسطوره‌ای می‌پردازد؛ کار بزرگ اما ناتمامی که شهر را به صورت شاکله بنیادی سرمایه‌داری مدرن، همچون مکانی برای ستم‌کشی، استثمار، از خودبیگانه کردن و تقلیل تجربه‌های انسانی به عنوان شرهای انضمامی سرمایه‌داری مدرن، بازنمایی می‌کند، واضح و مبرهن است که بنیامین - به ویژه در اثری که به نقیصه‌های شهر می‌پردازد - چنین رویکردی اتخاذ کند. برای بنیامین، شهرهای بزرگ فرهنگ مدرن اروپایی، هم زیبا هستند و هم وحشی. این شهرها از یک سو سرچشمه شمع و آرزویند و از سوی دیگر زاینده هراس و نومیدی. شهر برای بنیامین خصلتی مغناطیسی دارد؛ به طور همزمان او را جذب و دفع می‌کند.

بنیامین به عنوان انسانی شهری و پایتخت‌نشین، زندگی‌اش میان دو شهر شقه شده بود؛ نخست، برلین؛ شهری که در آن به دنیا آمد و دوم پاریس؛ شهری که او در سال ۱۹۳۳ به آنجا گریخت. گر شولم می‌نویسد: «بنیامین عشقی عمیق به برلین داشت». بنیامین خود می‌داندست که برلین پس‌زمینه‌ای حیاتی برای آثارش به شمار می‌رود و درون آنها تنیده شده است. وی در نامه‌ای به شولم به تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۳۱، می‌نویسد: «تمدن‌ها



حیاتی بود اما هیچ‌گاه به طور کامل نپذیرفت که شهر و پیچیدگی‌هایش بتواند مکانی واجد خرسندی پایدار باشد. در حقیقت نوشته‌های وی درباره شهر، بیشتر دل‌مشغول افشا کردن موشکافانه فریب‌ها، تظاهرها و وحشی‌گری‌های نهفته در فضاهای شهری و محیط‌های اجتماعی بود؛ فضاها و محیط‌هایی که به زعم وی ضروری‌تر از «خرسندی شخصی» وی بودند. هافمن می‌نویسد که «زندگی شهری برای بنیامین ضروری بود، با اینکه به سختی آن را تحمل می‌کرد». بنیامین، هم به شهر عشق می‌ورزید هم از آن متنفر بود. این تناقض و این تنش حل‌ناشدنی، در شیفتگی بنیامین به کلانشهرهای مدرن ریشه دارد.

شهر مدرن با معماری‌اش، فضاها، زندگی جاری در خیابان‌هایش، ساکنان و زندگی روزمره‌اش، یک تم تکرار شونده در مجموعه آثار بنیامین است. وی متن‌های فراوانی دارد که بن‌مایه اصلی‌شان، سرشت تجربه‌های زندگی شهری و به ویژه طراحی‌های مختلفی از شهرهایی است که در نیمه دوم دهه ۱۹۲۰ دیده بود. «فکر-ایماژها» طرحی کلی برای متون مختلفی بود که شامل یک سری نوشته‌های کوتاه در باب مناظر شهری می‌شوند؛ نوشته‌هایی که با جستاری امپرسیونیستی درباره ناپل شروع می‌شوند که در حدود سپتامبر/اکتبر ۱۹۲۴ نوشته شده‌اند. دومین نوشته/پرتره شهری از این میان، از آن مسکو است که حاصل دیدار بنیامین از پایتخت شوروی در زمستان سال ۱۹۲۶-۲۷ است. عکس/نویسه‌ها از شهرهای دیگری نیز وجود دارند؛ وایمار (ژوئن ۱۹۲۸)، ماریسی (اکتبر ۱۹۲۸ - ژانویه ۱۹۲۹) و جستاری با عنوان پاریس؛ شهری در آینه (ژانویه ۱۹۲۹)، سن جیمگانو (منتشر شده در آگوست ۱۹۲۹) و دریای شمال (طرحی از شهر برگن در نروژ که در ۱۵ آگوست ۱۹۳۰ کامل شد).

بنیامین علاوه بر این نگاره‌ها، درگیر تولید متون مفصل‌تری با محوریت توصیف و تحلیل نظام شهری شد. در سال ۱۹۲۷، او کار بزرگ اما ناتمامش را روی تحلیل پاساژهای پاریسی قرن نوزدهم آغاز کرد (اثری که پروژه پاساژها یا Passagenarbeit خوانده می‌شود)؛ اثری متهورانه که در ابتدا یک شروع متواضعانه بود اما در آخر به اثری تبدیل شد که تمام فعالیت‌های روشنفکرانه وی را تحت‌الشعاع قرار داد. پروژه در ابتدا، Exposé (پاریس، پایتخت قرن نوزدهم) نام داشت که شامل نزدیک هزار صفحه

یادداشت، پیش‌نویس و نقل قول بود. طولانی‌ترین بخش این اثر - نوار ل - پیرامون نوشته‌های شارل بودلر بود. در سال ۱۹۳۷، بنیامین طرح نگارش اثری پیرامون شعر را در سر می‌پروراند که از انگاره‌های پراکنده اما واجد ارتباطی بطنی و شکل گرفته بود. وی بخش مرکزی این اثر را با قصه‌ای مشابه با آنچه در کار بزرگ‌تر پروژه پاساژها انجام داد، در آثاری با عنوان‌های پاریس، دومین امپراتوری در شعر بودلر و درباره برخی مضامین و دستمایه‌ها در شعر بودلر بازنویسی کرد.

بنیامین علاوه بر این «پاریس نوشته‌ها»، اثر مفصلی نیز درباره احساسات کودکی‌اش در سال ۱۹۳۲ در یاب برلین نوشت. وقایع‌نگاری برلین بعدها برای انتشار تحت عنوان «کودکی برلین»، حدود ۱۹۰۰ بازنویسی شد. این دو اثر بنیامین پیوند بسیار نزدیکی با مواد خام آن نوشتاری دارند که وی برای اثر بزرگ پروژه پاساژها گردآورده بود و در حقیقت، به تجربیاتی تاریخ‌نگارانه و روش‌شناسانه شکل دادند که در پروژه پاساژها به خدمت گرفته می‌شوند.

اینها تمامی نوشته‌های بنیامین با تم شهر نیستند؛ بین سال‌های ۱۹۲۷ و ۱۹۳۳، او درگیر تولید متونی برای بخش در رادیو هشتاد-چهار بود. موضوع تعدادی از این تولیدات، زندگی روزمره در برلین است؛ موضوعاتی مانند لهجه برلینی، مراکز خرید و بازارها در برلین قدیم و جدید، کودکان خیابانی برلین و ساختمان‌های ملکی. بنیامین علاوه بر اینها، به عنوان منتقدی ادبی، نقدهای زیادی درباره کتاب‌های مختلفی نوشت که در زمان وی پیرامون زندگی شهری، معماری شهر و تجربه کلانشهری نگاشته شده بودند. مهم‌ترین اینها نقدی بود که درباره کتاب دوست و همکار دانشگاهی‌اش، فرانس هسل نوشت.

کتاب فکر-ایماژها را می‌توان همچون نقطه آغازی برای مسیر بی‌پایان شیفتگی بنیامین به شهر دانست. از انتشار کتاب اشراق‌ها (Gesammelte Schriften) در سال ۱۹۷۴ - زیر نظر رولف تیدمان و هرمان شوپنهاور - به این سو، همواره تمایل بسیاری به آثار بنیامین وجود داشته و با برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی از جمله به مناسبت پنجاهمین سال درگذشت او (۱۹۹۰) و صدمین سالگرد تولدش (۱۹۹۲)، این تمایل بیشتر نیز شده است. در این چند دهه هم، آثار بنیامین از مهاجوریتی نسبی

از انتشار کتاب اشراق‌ها در سال ۱۹۷۴ به این سو، همواره تمایل بسیاری به آثار بنیامین وجود داشته و با برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی از جمله به مناسبت پنجاهمین سال درگذشت او (۱۹۹۰) و صدمین سالگرد تولدش (۱۹۹۲)، این تمایل بیشتر نیز شده است. در این چند دهه هم، آثار بنیامین از مهاجوریتی نسبی در آمده‌اند و به متونی مرجع و مهم، به ویژه در آلمان و فرانسه تبدیل شده‌اند.



پژولت پرشت، هم دوست و هم استاد بنیامین به شمار می‌رفت. پرشت از معدود اندیشمندان و هنرمندانی بود که توانست نظر بنیامین را به امور روزمره و هنر گودهای جلب کند. تاثیر پرشت آن قدر بر بنیامین زیاد بود که او مقالاتی درباره تئاتر به طور عام و تئاتر پرشت به طور خاص نوشت که از متون انتقادی کلاسیک در این حوزه به شمار می‌رود.

با
۱۱

در آمده‌اند و به متونی مرجع و مهم، به ویژه در آلمان و فرانسه تبدیل شده‌اند. همچنین اقبال به بنیامین به عنوان یکی از شناخته شده‌ترین چهره‌های روشنفکری در میان هم‌نسلاتش، در حوزه انگلو-آمریکایی مدام رو به افزایش بوده است. با وجود اینکه مفسرین مختلف، پیوسته به علاقه وافر بنیامین به مفهوم شهر اشاره کرده‌اند اما تا به امروز اثری با تمرکز بر این موضوع در آثار بنیامین نگاشته نشده و بیشتر شهرنگاشته‌های وی به طور مستقل موضوع اثری نبوده‌اند؛ جز مقالات «نابل» و «مسکو» و «زندگی روزمره در مسکو» که نسبتاً بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ هر چند «این مقالات هم در تلقی بیشتر افراد، تا حد یک راهنمای سفر» یا «نوشته‌هایی مفرح در خور روزنامه روز یکشنبه» فروکاسته شده‌اند.

در این میان، خوشبختانه نوشته‌های وی راجع به برلین شانس بیشتری داشته‌اند اما تا هنگامی که تنها در برخی جستارهای کوتاه به این دست نوشته‌های بنیامین پرداخته شود یا همچنان خلاء تحلیلی جاندار و مفصل درباره انگاره‌های بنیامین درباره زادگاهش احساس شود، این واقعیت اسفناک پابرجا خواهد ماند. پاریس نوشته‌ها البته، از اقبال نظام‌مندتری برخوردار بوده‌اند.

انتشار پروژه پاساژها در مجموعه پنج جلدی اشراق‌ها در ۱۹۸۲، سیلی از ویراسته‌های ویژه را در پی داشت و حتی منجر به برگزاری کنفرانسی در ۱۹۸۵ در پاریس شد. اما به جز تحلیل مهیج فریژی از پاریس نوشته‌های بنیامین که قسمتی از کتاب «قطعه‌هایی از مدرنیته» را در بر می‌گرفت، تا سال ۱۹۸۲ هیچ کتابی درباره این اثر سترگ منتشر نشد، تا اینکه در این سال، کتاب نسبتاً مفصل پاک-مورس «پالکتیک مشاهده» منتشر شد، در سال‌های اخیر هم بوده‌اند کتاب‌هایی که پاریس نوشته‌ها را مورد بحث قرار داده‌اند - به مثابه نقد بنیامین بر سنت (مک‌کول ۱۹۹۳)، به مثابه مضامین و انگاره‌های سوررئالیستی بنیامین (کوهن ۱۹۹۳) و مرتبط با مفاهیم ماکولیا و ماتم (پنسکی ۱۹۹۳) - اما با وجود این، هنوز اهمیت شهرنوشته‌های متقدم بنیامین برای مطالعات پاریسی روشن نشده است به جز اثر پاک‌مورس که تاحدودی تلاش کرده به ارتباط و برهم‌نهی تماتیک پاریس نوشته‌ها و سایر شهرنوشته‌ها اشاره کند.

با توجه به این مسائل، در این کتاب سعی شده است تا خوانشی دقیق از شهرنوشته‌های بنیامین صورت گیرد. هدف هم این بوده است که نگرش انتقادی بنیامین درباره ویژگی‌ها و تجربیات خاص کلانشهرها، تعریف و از این راه اهمیت روش شناختی و تماتیک آثار وی برای نظریه اجتماعی آشکار شود. متون بنیامین در تلاشند تا به شکلی خاص و بدیع از بازنمایی شهر دست یابند. این متون به روشنی، پیچیدگی نهفته در روابط میان فضا، زمان و فعالیت‌های انسانی در شبکه سازمان‌دهنده محیط‌های شهری را بیان می‌کنند. این نوشته‌ها سعی می‌کنند که به تجربه‌های ویژه فردی و گروهی زیست‌شده در سازوکار شهر، صدایی بدهند که بتواند معنای منحصر به فرد و سیاسی آنها را به خوبی منعکس کند. این آثار به سختی در برابر انکار تک‌بعدی و مرتجعانه اشکال اجتماعی مدرن مقاومت می‌کنند و ضمن ارج نهادن به

این اشکال، نظریه‌های انتقادی درباره زندگی در کلانشهرها ارائه می‌دهند. نگاه دوگانه بنیامین به شهر، منجر به خوانشی ظریف و موشکافانه از فرهنگ مدرن می‌شود. البته جهاد بنیامین در این راه خالی از ایراد نیست. متون وی، صورت‌بندی گاه متناقض و گاه ناکاملی را ارائه می‌دهند. بنیامین نه تنها سرگستگی خاص نظریه انتقادی را در آثارش بر طرف نمی‌سازد بلکه به همان اندازه ابهام - خلی از مفاهیم روشن - می‌آفریند. با این حال، بنیامین با وجود این تناقضات و ابهام‌ها، با التقاط مجموعه‌ای متفاوت از مفاهیم مارکسیستی، اسطوره‌شناسی یهودی، رمانتیسم آلمانی و انگاره‌های مدرن‌گرایی آوانگار د، سعی می‌کند به نوشتاری کاملاً شهودی و در عین حال اصیل دست یابد که سخت خواهان به جالش کشیدن اشکال تثبیت شده اجتماعی است. خوانش‌هایی بخش وی از شهر به مثابه متن، با نوشتار خودانگیخته و بدیع وی در شکل متن به مثابه شهر کامل می‌شود.

در ادامه این مقدمه، سعی شده که برخی مضامین تکرار شونده و اساسی در شهرنوشته‌های بنیامین به طور اجمالی بررسی شوند.

○ **چهره‌شناسی هیجده شهر** پیچیدگی شهر برای بنیامین، نمونه ناب مدرنیته است. کلیت اجتماعی در چهره کلانشهر متبلور می‌شود و شهر گونه‌ای موند بومی سازد؛ ذاتی که اشکال ویژه اجتماع مدرن و ساختارهای اقتصادی را در خود فشرده می‌سازد و بنابراین مکانی است برای دقیق‌ترین و روشن‌ترین تأویل‌ها از شهر. فرهنگ معاصر خود را درون ساختارها و فضاها کلانشهر بی‌درنگ و به ساده‌ترین شکل ممکن می‌نماید تا کشف رمز شود. از این حیث می‌توان گفت که بنیامین تلاش می‌کند از طریق خوانش انتقادی قواعد ساختاری و وجوه عملکردیانه زندگی روزمره در کلانشهرها، به نقدی گسسته اما واجد بصیرتی واحد از جامعه سرمایه‌داری مدرن دست یابد و نظامی از مفاهیم لازم برای نظریه انتقادی و عمل انقلابی را تدارک ببیند.

بنیامین در شهرنگاره‌هایش تلاش می‌کند به گونه‌ای چهره‌شناسی شهر دست یابد که از یک سو در محیط کلانشهری که واجد کلید فهم زندگی اجتماعی است، نهفته است و با خوانش یا کشف رمز آن به دست می‌آید و از سوی دیگر در ساختار فیزیکی خود شهرها قرار دارد. برای بنیامین، ساختمان‌ها، فضاها، بناهای یادبود و ایژه‌هایی که محیط شهری را می‌سازند، هم واکنشی هستند به الگوهای فعالیت اجتماعی انسانی و هم نوعی ساختار منعکس کننده آنها. خوانش چهره‌شناختی شهر برای بنیامین تلاشی انتقادی است که با آنکه درگیر نمایش سطحی و ظاهری سیمای کلانشهر است اما به زیر پوست نمای ایژه‌ها نفوذ می‌کند تا سرشت واقعی آنها را آشکار کند.

○ **پدیدارشناسی روح مکان** بنیامین دلمشغول ساختار فیزیکی شهر و ایژه‌های موجود در آن به مثابه نظامی از فعالیت‌های اجتماعی و ضامن آن است. وی قصد دارد تا تجربه‌های ناسوتی جمعیت شهری را تعریف و موشکافی کند، کاری که وی انجام

بنیامین در شهرنگاره‌هایش تلاش می‌کند به گونه‌ای چهره‌شناسی شهر دست یابد که از یک سو در محیط کلانشهری که واجد کلید فهم زندگی اجتماعی است، نهفته است و با خوانش یا کشف رمز آن به دست می‌آید و از سوی دیگر در ساختار فیزیکی خود شهرها قرار دارد



رساله بنیامین درباره
شارل بودلر - شاعر و منتقد
مدریست فرانسیسی - فقط
درباره بودلر نیست بلکه
طرح دقیق و نقادانه
از فضای شهر پاریس
در قرن نوزدهم است؛
شهری که بودلر در آن
می‌زیست، می‌سرود و
می‌نوشت. پاریس بودلر
دقیقاً پاریسی است که
و گفتمان‌های حاشیه‌ای
مدرن را به درون
خود می‌گشود.



راه معانی مختلفی به کار می‌برد و به ندرت تعریف واضح و دقیقی از این عبارت به دست می‌دهد اما به طور کلی می‌توان چهار انگاره مشخص در مورد اسطوره را در آثار بنیامین بر شمرد: اسطوره به مثابه تفکر فریبنده، اسطوره به مثابه امر ناگزیر، اسطوره به مثابه جباریت و در نهایت اسطوره به مثابه امر استعاری.

در مورد اسطوره به مثابه تفکر فریبنده، بنیامین اسطوره را به منظور از جاع به تفکر غلط و نادرست به کار می‌برد. بر مبنای این نگرش که آشکارا منبعت از سنت روشنگری است، اسطوره به اشکال کهن ادراک و تجربه اشاره دارد و اسطوره‌ها داستان‌هایی‌اند که برای توضیح و تبیین حوادث، بلایا و دیگر پدیده‌های طبیعی با استناد به موجودات فرانسائی، ارواح، دیوها و معجزه‌ها ساخته می‌شوند. از این حیث اسطوره ریشه در خرافه، نادانی و ترس دارد.

در مورد دوم اسطوره به مثابه امر ناگزیر - بنیامین اسطوره را برای اشاره به اجبار مخلوق مورد استفاده قرار می‌دهد. بر این مبناء، اسطوره آنتی‌تز حقیقت و آزادی انسان به شمار می‌آید. در این نگاه، طبیعت نه تنها غیر قابل درک و تسلط است بلکه قدرت تام و تمام به شمار می‌رود و اسطوره، به ناتوانی بشر در مواجهه با قدرت لایزال قوانین طبیعی و محدودیت خرد در برابر نیروهای مهارناشدنی محیط طبیعی اشاره دارد.

در معنای سوم هم، استفاده بنیامین از واژه اسطوره به مثابه جباریت، باز گشت دوباره این تسلیم انسان در برابر طبیعت در دوره مدرن دلالت دارد. مدرنیته خود را همچون دوران مرگ اسطوره می‌نمایاند؛ از یک سو دوران استیلای تفکر و فهم عقلانی است و از سوی دیگر، دستاوردهای تکنولوژیک و علمی برآمده از این تفکر و فهم، ظاهراً به رهایی بیشتر انسان از ضروریات طبیعی منجر شده است اما به زعم بنیامین، عقل مدرن نتوانسته است از تفکر انسان عصر روشنگری و درک وی فراتر رود و برای وی، سرشت اصیل مدرنیته، باز گشت یا ادامه چیرگی اشکال اسطوره‌ای است؛ اشکالی که دگر دسی یافته‌اند.

و بالاخره، چهارمین وجه اسطوره در آثار بنیامین، کاربرد استعاری یا کنیایی اسطوره است. دقیقاً به همان اندازه که شهر و امر اسطوره‌ای در هم آمیخته‌اند، شهرنگاره‌های بنیامین نیز در آمیخته با اسطوره است. نوشته‌های او سرشار از رجاعات مکرر به اشکال اسطوره‌ای، هم در وجهی طنز آمیز و هم در وجهی انتقادی است. تیه‌سوس و آریادنه در خانه‌ای درون هزار توی کلانشهر سکنا داده می‌شوند.

یکی از مواجهه‌های اورفه و اریدیس، در ایستگاه راه آهن است و هم آنجاست که از هم خداحافظی می‌کنند یا آنجا که مواجهه ساختگی دیگری میان این دو، در آستانه زیرزمین مدرن - متروی پاریس - روی می‌دهد. اما کاربرد اشکال اسطوره‌ای محدود به موقعیت‌های پارودیک نمی‌شود و بنیامین از رجاع به آنها اهداف بسیار جدی‌تری را پی می‌گیرد. اما در نهایت فهم گاه متناقض بنیامین از اسطوره و تقابل نگرش‌های مثبت و منفی وی به آن، انعکاسی است از واکنش دو گانه او به کلانشهر؛ یعنی خانه اصلی اسطوره.

می‌دهد چیزی جز یک «میکرو-جامعه‌شناسی زندگی روزمره و شهر نیست». طرفه آنکه وی سخت مجذوب امور بسیار ریز و حاشیه‌ای نظام شهری است. شهرنگاره‌های وی سعی دارند گونه‌های «بینش دیالکتیکی را رواج دهد که امور دست‌نیافتنی را همچون امری روزمره بپندارد و امور روزمره را همچون امری دست‌نیافتنی». این شهرنگاره‌ها مجموعه‌ای کاملاً گوناگون از عناصر بصری را فرامی‌خوانند؛ گداهای از ریخت افتاده ناپل، اتوبوس‌های برقی مسکو، آلونک‌های برلین و پاساژهای کلنگی و در آستانه فروریزی پاریس با مشتری‌هایی اغلب غیرعادی که در اوج خوشبختی‌شان مشتری دائمی این پاساژها بودند.

تم‌های اصلی پدیدارشناسی شهر در آثار بنیامین، تکه‌تکه کردن، کالایی کردن، درونی کردن و حاشیه‌ای کردن تجربه است. وی درگیر بازنمایی شهر به مثابه «یک منظره از زندگی پرسروصداست» و شهرنگاره‌هایش دلمشغول‌الگوهای متغیر زندگی خیابانی، تأثیر انبوه خلق بر روان فردی و شوک به عنوان عیار تجربه مدرنیته‌اند؛ امری که به ایجاد گونه‌های فراموشی یا حافظه فاصله‌گذار می‌انجامد. علاوه بر این، این شهرنگاره‌ها دلمشغول ضربانگ سستاب‌دار و جدید ریتم‌های ماشین‌بنیاد زندگی در کلانشهرها هستند که منجر به گونه‌های حساسیت زمانمند مدرن شده که ریشه در کالایی شدن زمان (معادله زمان - پول) و تکرار (فتیشیسم کالایی و مد) دارد.

سرشت فعالیت‌های اقتصادی و الگوهای مبادله، همیشه جایگاه مهمی در آثار بنیامین داشته‌اند. از آشفتگی و هرج و مرج خیابان‌های مرکز خرید ناپلی گرفته تا نمایش دقیق دست‌ساخته‌ها در پاساژها و فروشگاه‌های برلین، بنیامین دلمشغول تصویری از شهر به مثابه مکان کالایی شدن است. همچنین وی روی روابط تغییر شکل دهنده اندرونی و بیرونی، خصوصی و عمومی، به عنوان پدیداری از زندگی مدرن تمرکز می‌کند. یکی از مهم‌ترین هدف‌های بنیامین، پخشیدن صدایی به آن دسته از تجربیات حاشیه‌ای است که اشکال مختلف نظم مدرن آنها را وادار به سکوت کرده‌اند.

در آثار بنیامین، ابژه‌هایی متروکه، از مدافنده و دورریختنی، نجات داده و آماده می‌شوند تا داستان‌شان را بازگویند. این ابژه‌های حاشیه‌ای و اشکال مهجورند که ساکنین واقعی صفحات آثار بنیامین پیرامون شهرند. نادیدنی، دیدنی می‌شود و آنچه خاموش بود، صدایی می‌یابد. از این حیث می‌توان گفت پدیدارشناسی شهر بنیامین، تلاشی است جهت فهم تجربه مدرنیته از طریق موشکافی و تحلیل دقیق برخی از مهجورترین و پرت‌افتاده‌ترین نمونه‌های شهری.

○ اسطوره‌شناسی مهم‌ترین وجه نوشتار بنیامین درباره محیط کلانشهر، تحلیل هویت‌بخش و انتقادی او از امر اسطوره‌ای است. عمل رمزگشایی شهری بنیامین از طریق کشف رمز ابژه‌ها و معماری شبکه پیچیده شهری و تأملاتش درباره اشکال تجربه در کلانشهرها، در التقاطی که مخصوص نوشتار وی است، در هم می‌آمیزند و پس پرده شهر را به مثابه زیستگاه امر اسطوره‌ای و وهم‌گون آشکار می‌کنند. بنیامین واژه اسطوره